

*Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences*,  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 21, No. 11, Winter 2022, 159-177  
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35393.2173

## **A Critical Review on the Book** ***Xenophon's Socratic Discourse***

Hassan Fathi\*

### **Abstract**

Leo Straus with his writing on Xenophon revives this classical writer's fame and station, as a Socratic writer, in relation to Plato. According to Straus, we must see Xenophon as more important than Plato as a source for learning about historical Socrates. His *Xenophon's Socratic Discourse* (including the English translation of Xenophon's *oeconomicus*) does increase our knowledge about both Socrates and Xenophon; moreover, it is an instance of applying Straus's views on reading philosophical writing by himself in his old age and maturity. Jeyrani's Persian translation of this work is of acceptable quality. It is an original text accompanied by a valuable interpretation in the classical and modern philosophical literature. His translation can be made better than what it is; and we have proposed something about this, by the way of comparing a few fragments of the text and its translation.

**Keywords:** Xenophon, Socrates, Straus, Jeyrani, *Oeconomicus*.

\* Associate Professor of Philosophy, University of Tabriz, Tabriz, Iran, hfathi42@yahoo.com

Date received: 19/08/2021, Date of acceptance: 20/12/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## نقد و بررسی کتاب گفتار سقراطی کسنوفون

حسن فتحی\*

### چکیده

لئو اشتراوس با آثار کسنوفونی خویش این نویسنده دوره کلاسیک را که به‌ویژه در مورد معرفی چهره سقراط در محاق افلاطون قرار گرفته بود در معرض توجه خاص قرار می‌دهد. او معتقد است در شناخت سقراط تاریخی از کسنوفون به‌عنوان منبع مطمئن‌تر از افلاطون می‌توان استفاده کرد. گفتار سقراطی کسنوفون او که متن کتاب تدبیر منزل نیز ضمیمه آن است هم سقراط را به ما بهتر می‌شناساند و هم کسنوفون را. این متن نمونه‌ای است از به‌کار بستن آرای اشتراوس در نحوه مطالعه آثار فلسفی، که خود در دوران پیری و پختگی‌اش به‌دست می‌دهد. ترجمه فارسی این اثر به‌قلم یاشار جیرانی کیفیت مقبولی دارد و اثری اصیل با تفسیری معتبر را به حوزه فلسفه باستان و معاصر اضافه می‌کند. می‌توان نکاتی اصلاحی درباره ترجمه وی ذکر کرد که به پاره‌ای از آن‌ها، به‌ویژه ضمن مقابله چند نمونه از متن و ترجمه، اشاره می‌کنیم.

**کلیدواژه‌ها:** کسنوفون، سقراط، اشتراوس، تدبیر منزل.

### ۱. مقدمه

در آغاز سخن و در خصوص اهمیت موضوع کتاب شایان ذکر است که سقراط چهره همیشه‌زنده تاریخ فلسفه است. تقریباً همه جریان‌های فلسفی دوره درخشش آتن، اعم از

\* دانشیار دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، hfathi42@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

مکاتب افلاطونی و مگاری و کلیبی و لذت‌انگاری، و اکثر جریان‌های بعدی منشعب از آموزه‌های او یا متأثر از آن‌ها هستند. خود سقراط هیچ نوشته‌ای است. برای آموزه‌های او سه منبع دست‌اول، یعنی آریستوفانس، افلاطون، کسنوفون، و یک منبع دست‌دوم یعنی ارسطو را به رسمیت شناخته‌اند. در میان این‌ها رتبه نخست اهمیت را به افلاطون می‌دهند. آریستوفانس را غیرجدی، ارسطو را باواسطه، و کسنوفون را خیلی ساده می‌شمارند. کسنوفون این بخت مساعد را در سده بیستم پیدا کرد که لئو اشتراوس جانب او را گرفت و بر این عقیده تأکید ورزید که «منبع اصلی و اولیه ما برای شناخت سقراط باید مکتوبات فلسفی او باشد» (۱۳۹۶: ۱۰۹). چهار مکتوب سقراطی اصلی کسنوفون عبارت از *خاطرات سقراطی*، *تدبیر منزل*، *میهمانی*، و *دفاعیه* است. مهم‌ترین و مفصل‌ترین این مجموعه *خاطرات سقراطی* است که در دهه هفتاد با قلم دکتر محمدحسن لطفی تبریزی به فارسی ترجمه و منتشر شده است.<sup>۱</sup> اینک ترجمه فارسی سه اثر دیگر همراه با شرح لئو اشتراوس نیز در اختیار خوانندگان است: *تدبیر منزل در گفتار سقراطی کسنوفون* و *دو اثر دیگر در سقراط کسنوفون*. جای این دو اثر در ادبیات سقراطی در زبان فارسی خالی بود و به‌جاست که خوانندگان فارسی‌زبان را با آن‌ها بیش‌تر آشنا کرد. مقاله پیش‌رو عهده‌دار معرفی و نقد و بررسی *گفتار سقراطی کسنوفون* است.

## ۲. مشخصات صوری اثر

کتاب *گفتار سقراطی کسنوفون* نوشته لئو اشتراوس، با ترجمه یاشار جیرانی، ویراستاری پیمان غلامی، در سال ۱۳۹۶ برای نخستین بار از سوی انتشارات آگه در ۲۲۲ صفحه در قطع رقعی، جلد شمیز، و در ۵۵۰۰ نسخه چاپ و منتشر شده است.

کتاب دارای صفحه شناسنامه (با اطلاعات کامل، از جمله ذکر مشخصات متن ترجمه‌شده)، فهرست مطالب، یادداشت مترجم (۷ تا ۱۲)، دو پیش‌گفتار به قلم دو تن از شاگردان برجسته اشتراوس (یکی به قلم آلن بلوم و دیگری که مفصل‌تر است به قلم کریستوفر بروئل)، متن نوشته کسنوفون (*در باب تدبیر منزل*)، متن *گفتار سقراطی اشتراوس*، و یک نمایه اعلام است.

یادداشت هشت‌صفحه‌ای مترجم فارسی با دو سرلوحه آغاز می‌شود: یکی از کسنوفون و دیگری از اشتراوس. کسنوفون با تواضع اما با قاطعیت می‌گوید بهترین راه این است که هرچیز خوب را در وهله نخست از خود طبیعت آن چیز بیاموزیم و سپس از عالمان واقعی

آن و نه مدعیان دروغین و نیرنگ‌باز (یعنی سوفسطاییان). اشتراوس ضمن ابراز علاقه ویژه به کسنوفون می‌گوید که او از سرِ دانایی است که خود را به سادگی زده است. در طول رساله خواهیم دید که هر دو سخن در واقع بهره‌ای از حقیقت دارند و جان پیام کسنوفون و اشتراوس را بیان می‌کنند. جیرانی به دنبال این دو سرلوحه از «دو» اشتراوس سخن می‌گوید: یکی اشتراوس میان سال که کتاب *در باب جباریت* نماینده کامل اوست؛ چهره‌ای «جذاب» و دارای «تمایل به سخن گفتن در باب موضوعات سیاسی، لحظات غافل‌گیرکننده و درخشانی که قالب و روح محتاط اثر را نقض می‌کنند، و تمایل به نظریه‌پردازی در باب تاریخ فلسفه سیاسی» دارد (ص ۶). دیگری اشتراوس پیر و «غیرجذاب» که دیگر آن اوصاف را به آن درجه از حدت و شدت ندارد.

### ۳. معرفی نویسنده اصلی کتاب

لئو اشتراوس (Leo Strauss) فیلسوف آمریکایی آلمانی است که در ۱۸۹۹ در آلمان در خانواده‌ای یهودی دیده بر جهان گشود. پس از طی تحصیلات مدرسه‌ای در زادگاهش (شهر کوچک هیرشهاین (Hirschhain) در ایالت هسه - ناساو (Hesse-Nassau)) و پس از سپری کردن خدمت سربازی در جنگ جهانی اول، تحصیلات عالی‌اش را به ترتیب در دانشگاه‌های ماربورگ و هامبورگ طی کرد و در سال ۱۹۲۱ از رساله دکتری‌اش با راهنمایی ارنست کاسیرر با عنوان *درباره مسئله معرفت در آموزه فلسفی اف. اچ. یاکوبی* (F. H. Jaccobi) دفاع کرد. او در دوره‌هایی در دانشگاه‌های فرایبورگ و ماربورگ شرکت کرد که برخی از آن‌ها را ادموند هوسرل و مارتین هایدگر برگزار می‌کردند. برای کسانی که با تاریخ فلسفه معاصر آشنایند شهر ماربورگ در آن زمان گرایش فلسفی نوکانتی را تداعی می‌کند و نام هایدگر هم ضرورت نگاهی دوباره به اندیشه یونانی را به ذهن می‌آورد. اشتراوس با جامعه روشن‌اندیش یهودی و با اکثر مشاهیر معاصرش در آلمان، از جمله هانس گئورگ گادامر، در ارتباط بود.

اشتراوس در اوایل دهه ۱۹۳۰ آلمان را به قصد فرانسه ترک کرد و تا بیست سال (آن هم به مدت چند روز) دیگر به این دیار برنگشت. او در خلال این مدت در پاریس تأهل اختیار کرد و با چهره‌های آشنایی چون الکساندر کوژو (Alexander Kojeve)، الکساندر کوایره (Alexander Koyre)، و اتین ژیلیسون (Etienne Gilson) دوستی گزید. به دنبال اقامتی موقت در انگلستان و اشتغالی کوتاه‌مدت در دانشگاه کمبریج در سال ۱۹۳۷ راهی ایالت متحد

آمریکا شد و پس از اشتغال‌های گوناگون در جاهای مختلف و دریافت شهروندی آمریکا در ۱۹۴۴، سرانجام از سال ۱۹۴۹ به مدت بیست سال به‌عنوان استاد علوم سیاسی در دانشگاه شیکاگو مشغول تدریس و پژوهش شد. اشتراوس چهار سال بقیه عمر خویش، یعنی از ۱۹۶۹ به بعد، را در ایالت کالیفرنیا (یک سال) و مرلند (سه سال) مشغول بود تا این‌که در ۱۹۷۳ در آنابولیس مرلند به‌سبب بیماری ریوی چشم از جهان فروبست.

حوزه علایق اشتراوس از مابعدالطبیعه و معرفت‌شناسی و تاریخ فلسفه (به‌ویژه تاریخ فلسفه یونان، اسلامی، یهودی، و قاره‌ای) تا فلسفه دین و فلسفه سیاست و پوچ‌گرایی را شامل می‌شود. از انبوه نوشته‌هایش در زبان آلمانی که بگذریم، از میان نوشته‌های او در زبان انگلیسی نمونه‌های زیر ارتباط فراوان با موضوع موردبررسی ما در این مقاله دارند:

- درباره جباریت: تفسیری بر قهرمان کسنوفون (*On Tyranny: An Interpretation of Xenophon's Hiero*)؛

- درباره میهمانی افلاطون (*On Plato's Symposium*)؛

- شهر و انسان (*The City and Man*)؛

- سقراط و آریستوفانس (*Socrates and Aristophanes*)؛

- لیبرالیسم قدیم و جدید (*Liberalism Ancient and Modern*)؛

- گفتار سقراطی کسنوفون (*Xenophon's Socratic Discourse: An Interpretation of*

*Oeconomicus*) (کتابی که در دست بررسی داریم)؛

- سقراط کسنوفون (*Xenophon's Socrates*)؛

- مطالعاتی در فلسفه سیاسی افلاطون (*Studies in Platonic Political philosophy*).

خواننده آثار لئو اشتراوس از او هم فلسفه یاد می‌گیرد، هم سیاست، هم تاریخ، و هم نحوه خواندن آثار فلسفی. او این مهارت اخیر را، علاوه بر آثار یونانی، درخصوص ابن‌میمون یهودی و فارابی و ابن‌رشد مسلمان نیز به‌بحث می‌گذارد. اشتراوس برای آثار فلسفی ظاهر و باطن در نظر می‌گیرد و با تفسیرهای خودش نشان می‌دهد که چگونه می‌توانیم از معنای ظاهری متن که در سطور اثر به آن‌ها تصریح شده است به معانی باطنی آن‌ها که در میان سطرها هستند راه یابیم.

خوانندگان فارسی‌زبانی را که علاقه‌مند به اطلاعاتی عمیق‌تر و نسبتاً مبسوط‌تر درباره اندیشه اشتراوس‌اند ارجاع می‌دهم به مقاله شاگردش آلن بلوم که در انتهای ترجمه فارسی

کتاب *شهر و انسان* به چاپ رسیده است. رسول نمازی در پیش گفتارش بر ترجمه فارسی این اثر «تنها آموزه لئو اشتراوس» را «مراجعة عاشقان خرد به آثار بزرگ‌ترین خردمندان تاریخ» معرفی می‌کند (نمازی ۱۳۹۲: ۱۰). با اطلاق این آموزه به تفکر خود اشتراوس باید گفت که بهترین کار برای شناخت او مطالعه آثار اوست، اعم از آثار میان‌سالی (که وصف کلی‌اش را در بند پیش گفتیم) و آثار دوره پیری‌اش که کتاب موردبررسی ما به آن‌ها تعلق دارد.

اثری که در دست بررسی داریم به این دوره تعلق دارد. پس از نظری به زندگی و برخی آثار اشتراوس، به سخنان مترجم فارسی درخصوص این دوره از فعالیت نگارشی اشتراوس (و نظر دو شاگرد خود وی درباره این اثر) برمی‌گردیم.

#### ۴. نظر مترجم فارسی و شاگردان کسنوفون درباره اهمیت کتاب

مترجم فارسی *گفتار سقراطی کسنوفون* و *سقراط کسنوفون* را حاوی عمیق‌ترین تفکرات این متفکر عمیق می‌داند. این دو اثر «بهتر از بقیه آثار اشتراوس به روش هنر نوشتار او وضوح می‌بخشند. یکی از ابعاد اندیشه و تعلیمات اشتراوس (که وجه دوستی او و پیوند او با گادامر را نیز به روشنی نشان می‌دهد) نظر او درباره اصطلاح «ظاهر و باطن» آثار فلاسفه، به‌ویژه فیلسوفان قدیم، است. به نظر او، آثار فلاسفه دو لایه ظاهری و باطنی دارد که «لایه ظاهری اثر با مخاطب غیرفلسفی و لایه باطنی با مخاطب فلسفی ارتباط برقرار می‌کنند» (ص ۸). فلاسفه از ابزارهای مختلف (از قبیل ابزارهای ادبی و نوشتاری) برای آفریدن چنین آثاری استفاده می‌کنند و اشتراوس در آثار خودش سعی می‌کند این ابزارها را بیابد و راه ما را به سوی لایه باطنی آثار فلسفی باز کند. او در این دو اثر متأخر بیش‌تر از همه‌جا این کار خویش را به‌نمایش می‌گذارد: بازخوانی دقیق ظاهر اثر و نشان‌دادن این‌که «حرکت به سمت لایه پنهانی اثر فقط و فقط با توجه دقیق به سطح [لایه بیرونی] اثر امکان‌پذیر است» (ص ۹). اشتراوس در این دو اثر به خوانشی شدیداً تحت‌اللفظی از متن کسنوفون می‌پردازد و «این خوانش شدیداً تحت‌اللفظی به‌طور تدریجی حفره‌ها، تناقض‌ها، و تکرارهای متفاوتی را بر خواننده نمایان می‌سازند که نقطه عزیمت خواننده به لایه باطنی اثر هستند» (ص ۱۰). درواقع، او بخشی از کار را برعهده خواننده می‌گذارد و بدین ترتیب به تربیت او مبادرت می‌ورزد.

مترجم فارسی هم چنین معتقد است که این دو اثر در عین حال که به کسنوفون اختصاص یافته‌اند «کلید فهم افلاطون اشتراوس‌اند و فهم افلاطون اشتراوس به فهم اشتراوس از سقراط افلاطونی پیوند می‌خورد» (ص ۱۲). اشتراوس با تکیه بر دیالوگ‌ها و مکتوبات سقراطی کسنوفون به رمزگشایی از دیالوگ‌های افلاطون می‌پردازد و ما با مطالعه این اثر می‌توانیم «به فهمی عمیق‌تر از سقراط افلاطونی اشتراوس، [از] افلاطون، و در نهایت [از] خود اشتراوس به عنوان یک متفکر افلاطونی» برسیم و به روشنی ببینیم «که چرا» سقراط مؤسس سنت بزرگ فلسفه سیاسی بوده است» (همان).

اشتراوس با این دو اثر متأخر خویش موج جدیدی از کسنوفون‌شناسی را در قرن بیستم در سطح دانشگاهی راه انداخت و باعث شد این نویسنده متهم به سادگی مفرط را فیلسوفی جدی تلقی کنیم «که در باب امور سیاسی، فلسفی، و اخلاقی دارای بصیرت‌های بسیار درخشانی است» (ص ۱۳).

در پیش‌گفتار کوتاه آلن بلوم نیز می‌بینیم که اشتراوس با این دو اثر کسنوفونی خویش (که با بیست سال فاصله پس از کتابش *در باب جباریت کسنوفون* عرضه می‌شوند) می‌خواهد «این ادعای خودش را ثابت کند که این نویسنده نادیده‌گرفته و تحقیر شده یکی از مهم‌ترین منابع فهم امور سیاسی است» (ص ۱۵). بروئل امیدوار است «که این مجلد سرمشقی برای خواندن ادبیات کلاسیک باشد» (ص ۱۶).

پیش‌گفتار مبسوط‌تر کریستوفر بروئل توصیف و تحلیل صریح‌تر و عمیق‌تری از این دو کتاب به دست می‌دهد. این دو کتاب ساده‌تر و کم‌نکته‌تر از آثار قبلی اشتراوس‌اند، اما او آن‌ها را «بهترین آثار» خویش (ص ۱۷) دانسته است و این مایه حیرت است. یک دلیل نفس‌پرداختن به کسنوفون است؛ چراکه عصر ما «مطمئناً نسبت به عظمت کسنوفون کور است». [در حالی]... می‌توان ... با خواندن و بازخواندن کسنوفون به کشفیاتی در باب عصر ما دست یافت (ص ۲۰، ص ۱۱۰)؛ و دلیل دیگر «نحوه پرداختن به این موضوع» است (ص ۲۱). او فقط در این‌جا، «و نه در هیچ کتاب دیگرش» (ص ۲۲)، به گونه‌ای به موضوع می‌پردازد که «خود را نیز نوع مناسبی از خواننده نشان می‌دهد» (همان). بروئل خلاصه جهت‌گیری اشتراوس را با این جمله بیان می‌کند که با وجود برخی تفاوت‌ها به‌طور کلی «سقراط کسنوفون با سقراط دیالوگ‌های افلاطون یکی است» (ص ۲۵).



## ۵. معرفی متن اصلی

پس از این ملاحظات مقدماتی نوبت می‌رسد به متن کسنوفون: درباب تدبیر منزل (صص ۲۵-۱۰۸). متن درباب تدبیر منزل کسنوفون در خود کتاب اشتراوس با «ترجمه [انگلیسی] جدید و تحت‌اللفظی کارنس لرد ... گنجانده شده است تا خواننده بتواند بررسی و مواجهه دقیق و ظریف استاد اشتراوس با متن را دنبال کند» (ص ۱۵). متن اثر را ویراستاران کسنوفون به ۲۱ قسمت (فصل) تقسیم کرده‌اند. کل متن از نظر محتوا به دو بخش اصلی نابرابر تقسیم می‌شود: بخش نخست (فصل‌های ۱ تا ۶) گفت‌وگوی مستقیم سقراط با کریتوبولوس (Critoboulos) است که مفاد اصلی آن را دفاع از کشاورزی تشکیل می‌دهد. این قسمت در فصل ۶ تلخیص می‌شود و سپس قسمت دوم (فصل‌های ۷ تا ۲۱) آغاز می‌شود. در این قسمت سقراط گفت‌وگوی خود با یک مدبر منزل موفق درخصوص راز و رمزهای توفیق او را برای کریتوبولوس گزارش می‌کند و کریتوبولوس فقط شنونده این گزارش است. کسنوفون در کل محاوره حضور دارد و هر دو قسمت را و برای خواننده کتابش گزارش می‌کند. برای ارائه گزارش و تلخیص محاوره، که بند بعدی ماست، باید از اشتراوس کمک بگیریم.

## ۶. ارائه گزارش و تلخیص محاوره

اشتراوس در شرح خویش هرکدام از فصل‌ها را ذیل عنوانی که گویای محتوای آن است شرح می‌دهد: در فصل ۱ سعی می‌شود «تعریفی از تدبیر منزل» ارائه شود. فصل ۲ به مقایسه معاش سقراط با معاش کریتوبولوس اختصاص می‌یابد و این جوان از سقراط می‌خواهد تا تدبیر منزل وی را برعهده گیرد. سقراط ابراز ناتوانی می‌کند، اما به او وعده می‌دهد که کسانی را به او نشان دهد که می‌توانند آموزگار و الگوی وی باشند. فصل ۳ محورهای اصلی این وعده را برمی‌شمارد: ساختن خانه، اسباب و لوازم خانه، برده‌ها، کشاورزی، سوارکاری، زن، و شوهر. از میان این موضوع‌ها، در دو فصل ۴ و ۵ به تفصیل از کشاورزی بحث می‌شود. سقراط با الگوسازی دو چهره بزرگ پارس (کوروش کبیر و کوروش صغیر) از این صنعت دفاع می‌کند. چنان‌که پیش‌ازین گفتیم، وی در فصل ۶ مباحث گذشته را جمع‌بندی می‌کند. سقراط سپس برای این که به‌طورکامل به وعده‌هایش عمل کند الگویی یونانی را برای کریتوبولوس معرفی می‌کند. این فرد انسانی کاملاً خوب و

شریف براساس معیارهای یونانی است و ایسخوماخوس نام دارد. سقراط «برای کریتوبولوس از آغاز نقل خواهد کرد» که چگونه روزی با این مرد ملاقات کرده و درباب این موضوعات چه سخنانی میان آنها ردوبدل شده است.

ایسخوماخوس در فصل‌های ۷ تا ۱۰ از همسرش سخن می‌گوید (گونکولوگیا): ازدواج مطابق فرمان‌های خدایان و قانون و درس‌گفتار کلی ایسخوماخوس برای همسرش درباب تدبیر منزل (فصل ۷)، درس‌گفتار او درباره کارآیی و زیبایی نظم برای انسان‌ها و نحوه رعایت آن (فصل‌های ۸ و ۹)، و گفت‌وگوی این دو درباب «آرایش زنانه» و ترجیح زیبایی حقیقی طبیعی بر زیبایی دروغین آرایشی (فصل ۱۰).

بحث درباره امور مردانه (آندرولوگیا) و کارهای خود ایسخوماخوس از فصل ۱۱ شروع می‌شود. در این فصل گزارشی از فعالیت‌های روزانه ایسخوماخوس از بامداد یا شام‌گاه را می‌خوانیم؛ اما بخش اعظم کارهای او را مباشرانش انجام می‌دهند و فصل‌های ۱۲ تا ۱۴ نشان می‌دهند که او چگونه حسن‌نیت و جدیت (فصل ۱۲) و مدیریت (حکم‌رانی) (فصل ۱۳)، و عدالت (فصل ۱۴) را به آنها تعلیم داده و کارها را به آنها سپرده است.

صناعت کشاورزی درواقع در بخش دوم محاوره تدبیر منزل اهمیت محوری دارد. فصل ۱۵ به‌نوعی مباحث فصل‌های پیشین را به مبحث کشاورزی پیوند می‌دهد و راه‌گذر به این صنعت را هموار می‌سازد تا مباحث تخصصی آن در فصل‌های بعدی مطرح شود: موضوعات مربوط به تشخیص طبیعت زمین و آماده‌سازی آن در فصل ۱۶ بحث می‌شود. فصل‌های ۱۷ و ۱۸ به بذرپاشی، دروکردن، خرمن‌کوبی، و غربال‌گری غله اختصاص داده می‌شوند. عملیات کشت در فصل ۱۹ بحث می‌شود. در فصل ۲۰ ایسخوماخوس توضیح می‌دهد که علاوه بر دانش کشاورزی به چیز دیگری نیز نیاز است تا آدمی در این عرصه موفق شود: عشق به کشاورزی. در فصل ۲۱ می‌بینیم که لازم است این عشق در نهاد مباشران نیز پرورده شده باشد. این دو فصل «تدبیر منزل» را به «فن سیاست» یا «هنر پادشاهی» پیوند می‌دهند.

## ۷. قسمت اصلی کتاب

شرح اشتراوس بر کتاب کسنوفون، که اندکی بیش‌تر از نصف اثر را تشکیل می‌دهد، بخش اصلی کتاب اوست و بقیه در حکم مقدمات و ضمایم آن‌اند. اشتراوس در این قسمت به‌گونه‌ای سخن می‌گوید که خواننده وقتی آن را (پس از مطالعه خود کتاب کسنوفون)

مطالعه می‌کند در همه‌جا خودش را با نوعی «تکرار غیر تکراری» روبه‌رو می‌بیند. اشتراوس آن‌قدر به متن کسنوفون نزدیک است که خواننده احساس می‌کند با تکرار متن روبه‌روست. اما او به‌گونه‌ای متن را با نظر به دیگر متون سقراطی کسنوفون و آثار سقراطی افلاطون و آریستوفانس بازگو می‌کند و به‌گونه‌ای تضمینات گفته‌ها و نگفته‌های متن را به خواننده خاطر نشان می‌سازد و به‌گونه‌ای به پیوندهای هر قسمت با فقرات مرتبط با آن اشاره می‌کند که همه‌باهم باعث می‌شوند خواننده به لایه‌هایی عمیق‌تر از رویه ظاهری متن راه یابد. همان‌طور که گفته می‌شود، مثلاً *مثال خیر در فلسفه افلاطونی - ارسطویی* گادامر به‌عنوان یکی از آخرین نوشته‌های او نمونه‌ای واقعی از اجرای روش هرمنوتیکی او به‌قلم خودش را به‌نمایش می‌گذارد، *گفتار سقراطی کسنوفون اشتراوس (و سقراط کسنوفون او)* نیز به‌عنوان آثار اواخر عمرش در واقع پخته‌ترین اجرای روش مطالعه آثار فلسفی (که او بارها از آن سخن گفته است) از سوی خودش را برای خواننده نمایش می‌دهند.

کسی که دوره آثار افلاطون را خوانده باشد، به‌تماشای *برهای آریستوفانس* (البته مطابق ویراست دوم آن که اکنون در دسترس ماست) نشسته باشد و گواهی ارسطو را درباره آورده‌های سقراط به حوزه مطالعات فلسفی شنیده باشد، و البته پیشاپیش آثار سقراطی کسنوفون را نیز خوانده باشد، با خواندن این دو اثر اشتراوس می‌تواند دریابد که چرا او در عین حال که «افلاطون را والاترین سطح تفکر و نوشتار فلسفی تلقی می‌کرد (ص ۱۱)»، مکتوبات سقراطی کسنوفون را «منبع اصلی و اولیه ما برای شناخت سقراط (ص ۱۰۸)» می‌دانست. چنین خواننده‌ای در عین حال به این عقیده رایج غیر اشتراوسی نیز احترام خواهد گذاشت که کسنوفون بسی ساده‌تر و اندیشه‌اش کم‌عمق‌تر از اندیشه افلاطون است.

برای مثال، وقتی صفحات ۹۹-۱۰۰ (فصل ۱۹، بندهای ۱۴ و بعد) را می‌خوانیم خواهان‌خواه به یاد فقرات متناظرشان در آثار افلاطون، به‌ویژه محاوره *منون* ۸۲b تا ۸۵b می‌افتیم. در فقره فوق سقراط متوجه می‌شود که با وجود این که ابتدا خودش خبر نداشته است، در واقع از قبل به فنون درخت‌کاری علم داشته و ایسخوماخوس با سؤال‌های جداگانه خویش در هر مورد پاسخ درست را از زبان خود وی بیرون کشیده است. در واقع پرسیدن نوعی آموزش دادن است. اما ایسخوماخوس به او هشدار می‌دهد که این اصل را نباید بر همه موارد آموزشی (مثلاً نی‌نوازی و نقاشی) تعمیم دهد. در کشاورزی چنین است، زیرا «کشاورزی صنعتی انسان‌دوست، ملایم، و مهربان است، تا آن‌جا که اگر کسی آن را ببیند یا درباره‌اش بشنود به یک‌باره به داننده آن بدل می‌شود» (ص ۱۰۰).

در مقایسه این فقره با ادعای مشابه سقراط در *منون* و گفت‌وگوی سقراط با برده *منون* به اختلاف‌های زیادی میان آن دو و نیز میان کسنوفون و افلاطون پی می‌بریم. افلاطون از مثالی ریاضی در بستری دینی و در حوزه علم‌النفس و برای حل پارادوکس کسب معرفت<sup>۴</sup> سخن می‌گوید و مهارت نگارشی بالای او خواننده را مسحور می‌کند. ظاهراً علم پیشینی ما به امری تجربی و به حقیقتی ریاضی خیلی با هم فرق دارند. اما وقتی اشتراوس توجه ما را به تکرار استفاده از واژه «دیدن» در این فقره کسنوفون جلب می‌کند، نه تنها می‌توانیم به شالوده مشترک فقره *منون* و فقره کسنوفون پی ببریم، بلکه حتی می‌توانیم از این حد هم فراتر رویم و درصدد پیدا کردن پاسخ‌هایی برای پرسش‌های مطرح در خصوص «نظریه یادآوری» نیز برآییم. مثلاً پاسخ ما به این سؤال که آیا یادآوری فقط مکان سؤال را تغییر نمی‌دهد، یعنی ما سؤالی را که در این جا مطرح است به عالمی دیگر منتقل نکرده‌ایم، می‌تواند چنین باشد که به‌رحال شناسایی امری است مبتنی بر «دیدن» (به اصطلاح «شهود»)، یعنی رخدادی است که در وهله نخست در خود متعلم رخ می‌دهد و مربی فقط نقش اعدادی دارد. اشتراوس فقط اشاره می‌کند؛ بقیه راه را خود خواننده باید برود.

## ۸. فواید مطالعه تدبیر منزل کسنوفون

مطالعه تدبیر منزل کسنوفون به کسی که آثار افلاطون و آریستوفانس را خوانده است کمک می‌کند تصورش را از این دو نویسنده شفاف‌تر کند.

مثلاً وقتی توصیف سقراط از شایعات مربوط به خودش را در بند سوم فصل ۱۱ می‌خوانیم (به‌منزله کسی که متهم به یاوه‌گویی و اندازه‌گیری هوا و مبتلا به فقر شدید است (ص ۷۳)) و در ارزیابی خودش از آن اتهام‌ها در پرتو تفسیرهای اشتراوس (صفحات ۱۷۷ و بعد) تعمق می‌کنیم، گویی علاوه‌براین که اجرای/برهای آریستوفانس را تماشا کرده‌ایم، دفاع سقراط از خودش در برابر تهمت‌های مطرح در آن نمایش‌نامه را نیز شنیده و فهمیده‌ایم و الگوهای مطرح در فرهنگ یونانی را نیز تشخیص داده‌ایم. ما با چنین تأملاتی فضیلت حیات وقف‌شده بر تدبیر منزل (افزایش ثروت، که ایسخوماخوس الگوی موفق آن است) و فضیلت حیات وقف‌شده بر تأملات نظری (که سقراط الگوی آن معرفی می‌شود) را به‌روشنی از یک‌دیگر تمیز می‌دهیم. بدین ترتیب، فاصله میان/برها و پزندگان آریستوفانس (ص ۱۷۷) تا اخلاق نیکوماخوسی ارسطو (ص ۱۷۹) را با بصیرت و روشنی کافی طی کرده‌ایم.

نمونه‌های چندی از این دست را می‌توان ذکر کرد: جست‌وجوی تعریف ثروت در همان ابتدای تدبیر منزل از طریق مثال‌ها و نقض‌ها و اصلاح‌های بیایی؛ سخن گفتن از قابلیت مرد و

زن (ص ۵۹) و اعتدال (ص ۵۷) و شرافت و عدالت؛ توسل به مثال کندو و زنبور عسل (صص ۵۷، ۵۹ تا ۶۰، و جاهای دیگر)؛ مقایسه مواهب روحی (حافظه، مراقبت و جدیت، خویشتن‌داری) مرد و زن و مواهب بدنی (شجاعت) و عاطفی (محبت و ترس) در این دو جنس؛ تشبیه ریختن آب در خمره سوراخ (ص ۶۱)؛ توجه به ضرورت و اهمیت «فراغت» در ایفای نقش شهروندی و در پرداختن به دانش و اندیشه (ص ۴۴)؛ تأکید بر خویشتن‌داری (ص ۳) (یعنی پرهیز از بردگی امیال و از بردگی پیش‌داوری‌ها (ص ۱۲۵)).

هرکدام از این نمونه‌ها متناظرهای خود را در آثار افلاطون دارند و اشتراوس به ما کمک می‌کند بفهمیم که این فقرات را چگونه باید بخوانیم، سازگاری و ناسازگاری‌های میان آن‌ها را ببینیم، جنبه‌های سراسر است و طعن‌آمیزشان را تشخیص دهیم، و به تصویری سراسر است و عمیق از شخصیت و تعالیم سقراط نزدیک‌تر شویم.

## ۹. عنوان انتخاب‌شده برای اثر

اطلاق عنوان گفتار سقراطی کسنوفون بر کتاب درباره‌ی تدبیر منزل او را خود اشتراوس ابتدای تفسیر خویش (به‌ویژه ص ۱۱۲) توضیح داده و توجیه کرده است. هم‌چنین، این عنوان، که ویژگی ممتاز این اثر سقراطی او را در میان دیگر اثرها منعکس می‌کند، برای خواننده انگلیسی‌زبان که چندین ترجمه از اصل متن کسنوفون را در اختیار دارد رسا و به‌جاست؛ اما برای خواننده فارسی‌زبان شاید چنین نباشد. خوانندگان فارسی‌زبان از میان آثار سقراط کسنوفون فقط *خاطرات* را به‌صورت کامل در اختیار دارند. برای این خواننده‌ها جا دارد در همان عنوان اثر نیز تصریح شود که متن کامل درباره‌ی تدبیر منزل نیز در اثر گنجانده شده است.

می‌توان به‌مثابه عنوان فرعی و با قلمی ریزتر در همان روی جلد کتاب اضافه کرد که «متن کامل درباره‌ی تدبیر منزل کسنوفون هم‌راه با تفسیر اشتراوس بر آن». حتی می‌توان فقط همین را عنوان کتاب در زبان فارسی قرار داد.

## ۱۰. ارزیابی مدعای اشتراوس

کسنوفون به‌گونه‌ای در جاهای مختلف از تدبیر منزل سخن می‌گوید که گویی او در حضور سقراط و حین سخنانش بوده است و اگر هم سقراط، به‌دلیل حضور وی در گفت‌وگو، از

این موردها سخن گفته باشد باز هم تفصیل دقیق آن‌ها احتمالاً از خود کسنوفون بوده است. مثال‌های فراوان از عرصه نظامی‌گری و گریزهای گاه‌وبی‌گاه به این حوزه از جمله این‌جاست. همین‌طور است توصیف مفصل او از شأن کوروش کبیر و منش کوروش صغیر در فصل ۴. بند ۱۸ این فصل و سوگندخوردن به این‌که «اگر کوروش زنده می‌ماند به حاکمی ممتاز تبدیل می‌شد» (ص ۴۶) و استدلال مفصل برای این مدعا بیش‌تر یادآور دوستی کسنوفون با کوروش است تا پرسش‌های منطقی سقراط.

این سخن را در مورد قسمت دوم اثر و در باب ایسخوماخوس نیز می‌توان گفت. ایسخوماخوس در علایق کشاورزی و در مدیریت زیبای دست‌اندرکاران یک خانه موفق بیش‌تر الگوی خود کسنوفون و نماینده اوصاف مطلوب خود اوست تا اوصاف سقراط. اگر جریان از این قرار باشد، ظاهراً این سخن اشتراوس را که «منبع اصلی و اولیه ما برای شناخت سقراط باید مکتوبات سقراطی کسنوفون باشد» (ص ۱۰۹) نمی‌توان به‌نحوی ساده و سراسرست و بدون قیدوشرط پذیرفت. همان‌طور که صبغه علایق فلسفی افلاطون در سقراط او حضور دارد، سقراط کسنوفون نیز صبغه کسنوفونی دارد.

## ۱۱. ارزیابی ترجمه فارسی

ترجمه یاشار جیرانی از متن *تدبیر منزل* و از شرح اشتراوس روان و خوش‌خوان است. اشتباه‌های چاپی کتاب چندان چشم‌گیر نیست. نمونه‌هایی چون «مواجهی» به‌جای «مواجهه‌ی» در صفحه ۱۵ سطر ۱۴؛ «خانه‌ی» به‌جای «خانه» در صفحه ۲۸ سطر ۱۰؛ «بعضی» به‌جای «بعضی‌ها» در همان صفحه سطر ۱۵؛ و «با» به‌جای «یا» در صفحه ۴۲، پانوش ۲، سطر ۲ بسیار محدودند.

از میان نکاتی که برای بهبود اثر در چاپ‌های بعدی می‌توان ذکر کرد نحوه استفاده از حرف «را» است که متأسفانه اخیراً رواج هم پیدا کرده است: حرف «را» نشانه مفعول صریح است و توصیه استادان زبان فارسی این است که این حرف بلافاصله پس از مفعول صریح یا در نزدیک‌ترین فاصله از آن قرار گیرد؛ آوردن «را» پس از اتمام جمله و پس از فعلی که جمله را می‌بندد (یعنی در دورترین جای ممکن از مفعول) از نظر اهل ادب نادرست است. این رویه نادرست هم‌اکنون به‌ویژه در میان نویسندگان جوان شیوع دارد و در گفت‌وگوهای عامیانه هم رایج شده است. جیرانی تقریباً در همه جا (صفحات ۳۱، ۴۷، ۵۵، ۶۹، و ...) «را»

را پس از فعل به کار می برد. مثلاً در صفحه ۶۹ می خوانیم: «نگهبان‌ها ... کسانی که قانونی عمل می کنند را تحسین و کسانی که برخلاف قوانین عمل می کنند را مجازات کنند». به روشنی می توان دید که باید «را» را پس از «کسانی» قرار دهیم. یا در صفحه ۴۷، در ادامه پانوشت صفحه قبل می خوانیم: «کسنوفون... شرایط و موقعیت ملاقات او با کوروش را که در سال ۴۰۷ ق. م. انجام شد را توصیف کرده است». باز هم به روشنی می بینیم که دومین «را» زائد است.

هم چنین، پیش نهاد می شود از تعبیرهای عامیانه‌ای چون «لودادن و لورفتن (صفحه ۷۱)» و «چزاندن (ص ۸۱)» پرهیز شود. هم چنین کلمه «ارتکاب» را معمولاً برای جرایم و کارهای غیراخلاقی به کار می برند و بهتر است از تعبیرهایی چون «ارتکاب اعمال زیبا» (ص ۱۰۶) دوری کرد.

برای تعدادی از کلمه‌های متن که برخی شان به کرات تکرار شده اند معادل فارسی لحاظ نشده است و خودشان به فارسی قرائت شده اند. «آیرونیک» در صفحه ۲۲ و جاهای دیگر، «گونکولوگیا» در صفحه ۵۹ و جاهای دیگر، «آندرولوگیا» در صفحه ۱۷۶، «ژیمناستیک» در صفحه ۳۴ و جاهای دیگر، «جتلمن» در صفحه ۲۴ و خیلی جاهای دیگر، «ژنرال» در صفحه ۷۸، «پردیس» در صفحات ۴۵ و ۴۷ و جاهای دیگر نمونه‌های برجسته این کلمات اند. جیرانی برای برخی واژه‌ها توضیحات و توجیهاتی نیز ارائه کرده است (مثلاً دلیل استفاده از «جتلمن» را در صفحه ۳۳ آورده است).

این رویه به طور کلی لطمه به زبان فارسی است و تا جای ممکن باید از آن اجتناب کرد، علاوه بر این که برخی از آن‌ها گاهی حتی بیش تر از معادل احتمالی فارسی شان گمراه کننده اند. مثلاً «ژیمناستیک» (که از واژه «گومنوس [برهنه]» در زبان یونانی اخذ شده و در واقع دلالت بر برهنگی در میدین ورزشی دارد) در عرف زمان کسنوفون بر مطلق ورزش دلالت می کرده است، در حالی که خواننده فارسی زبان فقط نوع خاصی از ورزش را از آن می فهمد. حتی کلمه «پردیس» که از زبان فارسی به یونانی و سپس به دیگر زبان‌های اروپایی (به ویژه انگلیسی) رفته است اکنون برای خواننده فارسی زبان لزوماً آن معنای قدیمی و اروپایی را ندارد و کلمه فارسی «باغ» به معنای غربی آن نزدیک تر از خود پردیس است. برای «گونکولوگیا» از واژه یونانی «گونه» به معنای زن و همسر و برای «آندرولوگیا» از واژه یونانی «آئر» به معنای مرد و شوهر می توان معادل‌های فارسی آورد.

پیش‌نهاد من این است که در اولین مورد از هر کدام از واژه‌ها معادل‌های فارسی گوناگون را که هر کدام به نحوی یا در مواردی معنای آن را می‌رسانند ذکر کنیم و سپس در هر جایی رساترینشان را به کار ببریم و خودمان را لزوماً به یک واژه مقید نکنیم. مثلاً برای «جتلمن» گاهی «اشرفی» خوب است، گاهی «تام و کامل»، گاهی «شریف»، گاهی «والا»، و گاهی حتی فقط «شهروند» (مثلاً در صفحه ۸۵). آگاهی از ریشه لغوی واژه‌های مدنظر در متن انگلیسی و تسلط بر زبان و فرهنگ فارسی و ایرانی می‌تواند به اصالت و رسایی معادل‌های انتخاب‌شده ما کمک کنند.

در برخی معادل‌ها و عبارات‌ها و تعبیرهای انتخاب‌شده فارسی نیز می‌توان تجدیدنظر کرد. مثلاً به جای «مرا تصحیح کن» در صفحه ۷۳، می‌توان نوشت «خطای مرا تصحیح کن». عبارت «منزل را افزایش دادن» که در جاهای بسیار زیادی به کار می‌رود (مثلاً صفحه ۷۶، ۱۱۸، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۷۳، و ...) دست‌کم نیازمند این توضیح است که «منزل یعنی هرآنچه به خانه تعلق دارد، یعنی ثروت»؛ در برخی جاها واژه «ثروت» رساتر است. می‌توان به جای «عقل سلیم» (که احتمالاً در همه‌جا معادل common sense آورده می‌شود) در جاهای زیادی «عقل متعارف»، «شعور عادی»، و به‌ویژه «عرف عام» (مخصوصاً در صفحه ۱۳۵) آورد.

به جای قید «به‌طور عادلانه» (برای واژه یونانی [δικαιως] دیکایوس) خیلی جاها بهتر است قید «به‌حق» را به کار ببریم. به جای عبارت «نمایش دادن» در صفحات ۳۸، ۴۲، ۶۷، ۶۸ و ... همان عبارت «نشان دادن» بهتر و رساتر است (یعنی بار نمایشی و هنری را بر متن تحمیل نمی‌کند). واژه «مستخدم» به جای «برده» یا «نوکر» گاهی خوب است، ولی گاهی چندان رسا نیست، به‌علاوه این‌که «مستخدمان» دولتی روزگار ما از هر اربابی ارباب‌ترند!

توضیحات جیرانی در پانوشته‌های صفحه ۳۵ (در خصوص واژه یونانی دال بر «مراقبت» یا «جدیت»)، صفحه ۷۴ (در خصوص واژه یونانی فرونسیس)، صفحه ۸۱ (در خصوص واژه یونانی موسیقایی و معنای گسترده یونانی آن) و صفحه ۱۲۵ و بعد (در خصوص واژه‌های دال بر «تدبیر منزل») خواندنی‌اند؛ اما معادل‌های پیش‌نهادی وی (مثلاً «فطنت» در مقابل «فرونسیس») همه‌جا به یک اندازه جذاب نیستند.

بالاخره این‌که جیرانی ارجاع‌ها به آثار کسنوفون را در خیلی جاها با اختصارات انگلیسی آورده است و البته در برخی جاها هم به فارسی. مثلاً در صفحه ۱۱۴ بی‌آن‌که وجه فارقی در کار باشد نشانی دوم و چهارم را به انگلیسی و نشانی سوم را به فارسی آورده است. برای آثاری که به متن انگلیسی آن‌ها ارجاع داده شده است و ترجمه فارسی هم ندارند



همین رویه ارجاع به اصل بهتر است؛ اما درخصوص آثار کسنوفون و افلاطون و ارسطو، که هم ترجمه فارسی دارند و هم ارجاع استاندارد، بهتر است مثل ارجاع سوم در صفحه ۱۱۴ همه جا نشانی‌ها به فارسی ذکر شود.

## ۱۲. نمونه‌هایی از ترجمه متن و نکاتی درباره آن‌ها

نقل چند فقره از ترجمه انگلیسی تدبیر منزل و ترجمه جیرانی از آن‌ها را حسن ختام این نوشته قرار می‌دهم. فقره‌ها به صورت اتفاقی (از هر ده صفحه یک فقره) انتخاب شده‌اند و در ارزیابی ترجمه به متن یونانی نیز توجه شده است.

صفحه ۳۰، سطرهای ۵ تا ۸: «سقراط، ظاهراً تو می‌گویی که حتا پول نیز، اگر خرد نداند که چگونه از آن استفاده کند، ثروت نیست.» «و به نظرم می‌رسد که تو موافقی که هرآنچه که به فرد سود رساند ثروت است.»

“You imply, Socrates, that even money isn’t wealth to one who doesn’t know to use it.”

“And you, I think, agree with me to this extent, that wealth is that from which a man derive profit.”

ترجمه روشن و روان است، اما در نیمه اخیر جمله دوم، ترجمه نزدیک‌تر به متن این است: «ثروت آن است که کسی بتواند از آن سود ببرد»؛ حتی دقیق‌تر از آن براساس متن یونانی: «ثروت از چیزهایی تشکیل شده است که کسی بتواند از آن سود ببرد».

صفحه ۴۰، سطرهای ۱۸ تا ۲۱:

من می‌توانم کسی را نیز به تو نمایش بدهم که از زنان خود به شیوه‌ای استفاده می‌کنند که آنان را به همکاران خود در افزایش منزل تبدیل می‌کنند، و [درمقابل] کسانی دیگری که به شیوه‌ای از زنان خود استفاده می‌کنند که اغلب باعث فلاکت و خانه‌خرابی آن‌ها می‌شود.

“I can also show you that husbands differ widely in their treatment of their wives, and some succeed in winning their co-operation and thereby increases their estates, while others bring utter ruin on their houses by their behavior to them.”

متن یونانی به ترجمه فارسی نزدیک‌تر است تا به ترجمه انگلیسی، اگرچه هر دو ترجمه تاحدودی صیغه تفسیری دارند.

صفحه ۵۰، سطرهای ۱۵ تا ۱۹:

اغلب اوقات یک کشاورز باید همان‌قدر کارگزارانش را نصیحت و ترغیب کند که یک فرمانده سربازانش را نصیحت و ترغیب می‌کند؛ همان‌قدر که امید برای انسان‌های آزاد ضروری است برای بردگان نیز ضروری است، بلکه چه‌بسا برای بردگان ضروری‌تر باشد تا آن‌ها تمایل داشته باشند [نزد اربابشان] بمانند.

“And it is no less necessary for a farmer to encourage his labourers often, than for a general to encourage his man. And slaves need the stimulus of good hopes no less, nay, even more than free men, to make them steadfast.”

متن یونانی در این فقره به ترجمه انگلیسی نزدیک‌تر است. صفت «خوب» برای امیدها (good hopes) در ترجمه فارسی افتاده است. کلمه «نصیحت» اضافه است. ساختار مقایسه هم در ترجمه انگلیسی وفادارانه‌تر منتقل شده است.

ساختار دستوری متن یونانی تقریباً در همه‌جا به‌گونه‌ای است که تا حدودی امکان ترجمه خیلی دقیق را از مترجم سلب می‌کند؛ اما به‌هر حال جا دارد خواننده فارسی به ترجمه جیرانی اعتماد کند.

### ۱۳. نتیجه‌گیری

کتاب *گفتار سقراطی کسنوفون* به قلم کسنوفون و اشتراوس، و با ترجمه فارسی یاشار جیرانی، کتابی اصیل، خوب، خواندنی، و ماندنی در زبان فارسی است و با پاره‌ای اصلاحات، که به تعدادی از آن‌ها در این بررسی اشاره شد، می‌تواند بهتر از این هم باشد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. کسنوفون (۱۳۷۳)، *خاطرات سقراطی*، ترجمه محمدحسن لطفی تبریزی، تهران: خوارزمی.
۲. یاشار جیرانی (متولد ۱۳۶۲) عمدتاً در حوزه فلسفه سیاسی در هر سه مقطع تاریخی باستان و میانه و جدید در قالب تألیف و ترجمه قلم می‌زند و در حوزه‌های اخلاق، علم‌النفس فلسفی، هنر، دین، و البته تاریخ فلسفه نیز آثاری عرضه کرده است. جیرانی علاوه بر *گفتار سقراطی کسنوفون*، که هم‌اکنون در دست بررسی داریم، *سقراط کسنوفون* لئو اشتراوس را نیز به فارسی ترجمه کرده است، به‌علاوه *مقدمه‌ای سیاسی بر فلسفه* از او، که از نظر تاریخ تألیف، بر این دو اثر مرتبط با یک‌دیگر تقدم دارد.
۳. از واژه γυνή (گونه) به معنای «زن» در برابر ρήνα (آئر) به معنای مرد که عنوان فصل ۱۱ است. «گونایکا» یعنی امور مربوط به زنان و «آندرا» یعنی امور مربوط به مردان. هر دو واژه صفت‌اند و

از نظر صرفی، «جمع خنثای حالت اضافی». قسمت بعدی هر دو واژه (لوگیا) مأخوذ از  $\lambda\acute{o}\gamma\omicron\varsigma$  (لوگوس) است (با معانی فراوانی که دارد، از عقل و استدلال گرفته تا سخن و علم)، به همان صورت که مثلاً در تتولوگیا (یزدان‌شناسی، الهیات، کلام) شاهدیم.

۴. پارادوکس از این قرار است که اگر چیزی را می‌شناسیم، پس می‌شناسیم و نیازی به پژوهیدن آن نداریم. اگر نمی‌شناسیم، پس نمی‌شناسیم و وقتی هم که به آن برسیم نخواهیم شناخت که آن همانی است که به دنبالش بودیم. پس امکانی برای شناخت آن وجود ندارد.

### کتاب‌نامه

- آریستوفانس (۱۳۸۸)، *ابرها؛ مجموعه کمدی‌های آریستوفانس*، ترجمه رضا شیرمرز، تهران: قطره.
- اشتراوس، لئو (۱۳۹۶)، *گفتار سقراطی کسنوفون*، ترجمه یاشار جیرانی، تهران: آگه.
- اشتراوس، لئو (۱۳۹۲)، *شهر و انسان*، ترجمه رسول نمازی، تهران: آگه.
- اشتراوس، لئو (۱۳۹۷)، *سقراط کسنوفون*، ترجمه یاشار جیرانی، تهران: پگاه روز نو.
- افلاطون (۱۳۸۰)، *دوره آثار*، ترجمه محمدحسن لطفی تبریزی، تهران: خوارزمی.
- بلوم، آلن (۱۳۹۲)، «درآمدی بر اندیشه لئو اشتراوس (۱۸۹۹-۱۹۷۳)»، در: *شهر و انسان*، لئو اشتراوس، تهران: آگه.
- نمازی، رسول (۱۳۹۲)، «پیش‌گفتار»، بر *سقراط کسنوفون*، لئو اشتراوس، تهران: پگاه روز نو.

